

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر - اسن - المان

با نمک و با شکر

بریز ای اشک ، آهنگِ سفر کن
و دامن را پُر از لعل و گهر کن
سخن از دردِ دل ، بر اهلِ دل گو
به جنگِ غم برو ، غم را سپر کن
ز نثر و نظمِ یارانِ وفادار
سپاس از واژه های خشک و تر کن
اگرچه خشک و تر ، بر ما عیا نیست
بهانه سقف ، بر دیوار و در کن
دلیل و منطقِ افسانه گویان
شنو ، آری بگو و پشتِ سر کن
لیاقتِ گر ندیدی مسترد شو
ز خیر و شرّ نامردان حذر کن
بریز ای اشک ، بنما انقلابی
بنای غصه را ، زیر و زبر کن
ستیژ و منبر و محراب بشکن
طوافِ خانه دل ، ساده تر کن
به گفتن ، بامِ دل کاهگل نگرده
عمل را پیشه و ، دفعِ خطر کن
ازین خودکامه ها بگریز بگریز
زبان را لال و گوشِ خویش کر کن
بریز ای اشک ، روی آتشِ بُغض
و ترکِ تیر و شمشیر و تیر کن

به جولان آر خامه ، روی کاغذ
 به نظم و نثر ، پاسخ ساده تر کن
 نما از برّه و ، آهو حمایت
 شکایت از پلنگ بی پدر کن
 بریز ای اشک ، روی برگ گلها
 به رقص آ ، عندلیبان را خبر کن
 به ساز دیگران هرگز مکن رقص
 به آهنگ خودی ، رقص ظفر کن
 به مُفت هرگز مده هر قیمتی را
 بیا و فرق جست و مس ، ز زر کن
 تن بی سر به کاهی ، می نیرزد
 سری بی درد را ، زیر حجر کن
 نه خوف و بیم از اغیار بنما
 نه ترس و نه هراس از شیر نر کن
 زبان از بهر گفتن ، خلق گشته
 بگو و در دل هر سنگ ، اثر کن
 به گوش جان رسان ، پیغام حق را
 و تبلیغ کلامش ، با هنر کن
 ز بس نخل محبت ، آب دادم
 به بار آمد ، بیا میل ثمر کن
 مباش از یاوه گویان جفا کیش
 به ذکر نام حق ، شب را سحر کن
 که حق باشد همیشه حافظ تو
 نه پروایی ز خیر و نی ز شر کن
 حدیث غصه و غم را ز «نعمت»
 روایت با نمک ، هم با شکر کن